



تأثیر اهداف خاورمیانه‌ای چین بر توافق مارس ۲۰۲۳ ایران و عربستان*



محمد مسعود صفائیان** - دکتر سعید شکوهی***

This is an [open access](https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/) article under the CC BY license (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

چکیده

توافق مارس ۲۰۲۳ ایران و عربستان سعودی که با میانجی‌گری چین به وقوع پیوست، یکی از تحولات مهم در عرصه دیپلماسی منطقه‌ای خاورمیانه به شمار می‌آید. این تحول در بستری شکل گرفت که خاورمیانه همواره به‌عنوان یکی از حساس‌ترین و راهبردی‌ترین مناطق جهان، به دلیل موقعیت ژئوپلیتیکی ممتاز، بر خورداری از منابع غنی انرژی و وجود منازعات تاریخی، در کانون توجه قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای قرار داشته است. در این میان، روابط ایران و عربستان سعودی به‌عنوان دو بازیگر تأثیرگذار منطقه‌ای، طی دهه‌های اخیر تحت تأثیر رقابت‌های منطقه‌ای فراز و نشیب‌های متعددی را تجربه کرده و در بسیاری از مقاطع با تنش‌های جدی همراه بوده است. مسئله اصلی این پژوهش، بررسی تأثیر اهداف خاورمیانه‌ای چین بر شکل‌گیری و تحقق این توافق است. پرسش اصلی تحقیق آن است که «اهداف خاورمیانه‌ای چین چه تأثیری بر توافق مارس ۲۰۲۳ ایران و عربستان گذاشت؟». هدف پژوهش، تحلیل چگونگی ایفای نقش چین به‌عنوان میانجی و بررسی پیامدهای این توافق بر روابط ایران و عربستان است. این پژوهش با بهره‌گیری از رویکرد کیفی و روش تحلیلی، و با اتکا به داده‌های گردآوری‌شده از اسناد رسمی، مقالات علمی و منابع معتبر بین‌المللی، به بررسی موضوع می‌پردازد.

کلیدواژگان

توافق مارس ۲۰۲۳ ایران و عربستان، اهداف خاورمیانه‌ای چین، موازنه منافع، میانجی‌گری

مقدمه

منطقه خاورمیانه به‌عنوان یکی از مهم‌ترین و حساس‌ترین مناطق جغرافیایی جهان، همواره در کانون توجهات جهانی قرار داشته است. این منطقه به دلیل موقعیت جغرافیایی استراتژیک خود، منابع

* این مقاله برگرفته از پایان‌نامه کارشناسی ارشد محمد مسعود صفائیان با عنوان «تأثیر اهداف خاورمیانه‌ای چین بر توافق مارس ۲۰۲۳ ایران و عربستان» با راهنمایی دکتر سعید شکوهی است.
** دانش‌آموخته کارشناسی ارشد مطالعات خاورمیانه دانشگاه علامه طباطبائی.
*** دانشیار گروه روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبائی. / نویسنده مسئول / ایمیل: shokoohi@atu.ac.ir

انرژی غنی، و تنش‌های دیرینه بین کشورها، همواره در کانون رقابت‌های بین‌المللی و بازیگران جهانی بوده است. در این میان، روابط ایران و عربستان سعودی به‌عنوان دو قدرت برجسته و تأثیرگذار منطقه‌ای، همواره تحت تأثیر عواملی همچون اختلافات مذهبی، سیاسی و امنیتی قرار داشته است. این روابط، که در برخی مواقع به دلیل منافع متضاد و رقابت‌های منطقه‌ای دچار تنش‌های شدید شده، در مقاطعی نیز شاهد تلاش‌هایی برای بهبود و کاهش این تنش‌ها بوده است.

توافق مارس ۲۰۲۳ میان ایران و عربستان، که به واسطه میانجی‌گری چین به دست آمد، یکی از تحولات مهم و برجسته در روابط دو کشور به‌شمار می‌آید. این توافق، که پس از سال‌ها بحران و عدم تفاهم در روابط دوجانبه حاصل شد، گامی بزرگ به سوی کاهش تنش‌های منطقه‌ای و تقویت همکاری‌های اقتصادی و امنیتی میان دو کشور بود. نقش چین در این توافق نه تنها به‌عنوان یک میانجی‌گر بی‌طرف بلکه به‌عنوان یک بازیگر کلیدی در سیاست‌های منطقه‌ای و جهانی، نشان‌دهنده تغییرات جدیدی در دیپلماسی منطقه‌ای خاورمیانه است.

همچنین پرسش اصلی که در این پژوهش مطرح می‌شود، این است که اهداف خاورمیانه‌ای چین چه تأثیری بر توافق مارس ۲۰۲۳ ایران و عربستان گذاشت. در پاسخ به این سؤال، پژوهش به تحلیل جزئیات تأثیرات این توافق بر روابط دوجانبه ایران و عربستان و همچنین نقش چین به‌عنوان میانجی‌گر خواهد پرداخت. چین به‌عنوان یک قدرت نوظهور اقتصادی و سیاسی در عرصه بین‌المللی، با توجه به منافع اقتصادی و امنیتی خود در منطقه، تلاش کرده است تا با استفاده از ظرفیت‌های دیپلماتیک خود، نقش مؤثری در کاهش تنش‌ها و تسهیل توافقات منطقه‌ای ایفا کند. در این راستا، این پژوهش به‌طور خاص به تحلیل این نکته می‌پردازد که چگونه چین توانسته است به‌عنوان یک میانجی‌گر، روابط ایران و عربستان را به سوی توافقی جدید هدایت کند.

پژوهش حاضر از رویکرد کیفی و روش تحلیلی بهره می‌برد و به بررسی تأثیر اهداف چین بر توافق مارس ۲۰۲۳ خواهد پرداخت. داده‌های مورد نیاز این تحقیق از طریق بررسی اسناد، مقالات علمی و منابع معتبر بین‌المللی گردآوری خواهند شد. علاوه بر این، منابع دسته اول زبان عربی و انگلیسی به‌عنوان بخشی از داده‌های پژوهش مورداستفاده قرار خواهند گرفت. یکی از ویژگی‌های مهم این پژوهش، استفاده از چارچوب مفهومی «موازنه منافع» برای تحلیل تأثیر اهداف چین بر این توافق است. این چارچوب به‌ویژه در تحلیل نقش چین به‌عنوان میانجی‌گر، کمک خواهد کرد تا تأثیرات اقتصادی، امنیتی و سیاسی این کشور بر فرآیند توافق ایران و عربستان درک شود. فرض پژوهش بر آن است که بر اساس اهداف خاورمیانه‌ای چین، ایران و عربستان از اهمیت راهبردی برای این کشور برخوردار هستند و همین امر موجب شد چین مبتنی بر الگوی موازنه‌گری منافع، در شکل‌گیری و تسهیل توافق مارس ۲۰۲۳ میان ایران و عربستان سعودی نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا کند. در مجموع، این پژوهش به دنبال تحلیل این موضوع است که چگونه اهداف خاورمیانه‌ای چین در خاورمیانه می‌تواند به‌عنوان یک عامل تعیین‌کننده در بهبود روابط ایران و عربستان و همچنین کاهش تنش‌های منطقه‌ای عمل کند. این تحقیق می‌تواند به‌عنوان یک منبع معتبر برای فهم دقیق‌تر نقش چین در تحولات خاورمیانه و تأثیرات آن بر سیاست‌های منطقه‌ای و جهانی باشد.

۱- پیشینه تحقیق

توافق جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی با میانجیگری جمهوری خلق چین یکی از رویدادهای مهم خاورمیانه در سال‌های اخیر در نظر گرفته می‌شود. با این وجود با توجه به فاصله زمانی و منابع موجود می‌توان این گونه گفت که منابع و مقالات در این حوزه به شکل زیاد موجود نیست. با این حال در ذیل مهم‌ترین منابع و آثار بررسی خواهد شد.

مقاله «تأثیر رقابت استراتژیک ایالات متحده و چین بر نظم انتقالی خاورمیانه» که در سال ۱۴۰۳ توسط شهروز ابراهیمی نوشته شد، به رقابت استراتژیک میان این دو قدرت بزرگ و تأثیر آن بر نظم جهانی اشاره دارد. نویسنده بیان می‌دارد که رقابت استراتژیک آمریکا و چین از ابتدای دهه دوم هزاره جدید شکل جدی‌تری به خود گرفته و موجب شده است که ایالات متحده تمرکز اصلی خود را بر منطقه پاسیفیک قرار دهد. این رویکرد آمریکا منجر به بی‌نظمی چند لایه در خاورمیانه شده و دوران گذار طولانی‌مدت را به ویژگی برجسته منطقه تبدیل کرده است.

مقاله «بررسی رقابت راهبردی آمریکا و چین: مطالعه موردی غرب آسیا» که توسط طاهایا اکرمی و مصطفی محمدی رضوانی در بهار ۱۴۰۳ نوشته شد، به رقابت و تلاش‌های چین و آمریکا در منطقه غرب آسیا می‌پردازد. نویسندگان بیان می‌دارند که تناسب میان همکاری و رقابت استراتژیک در تعاملات میان این دو کشور از بین رفته و رقابت استراتژیک به عنصر اصلی و شکل‌دهنده رابطه میان آن‌ها در حوزه‌های مختلف تبدیل شده است. این رقابت استراتژیک در منطقه غرب آسیا نیز به وضوح مشاهده می‌شود، منطقه‌ای که به دلیل گسترش حضور چین مجدداً تبدیل به دغدغه‌ای برای ایالات متحده شده است.

مقاله «جایگاه باخترگرایی در رفتار راهبردی چین: بررسی موردی عربستان سعودی» که توسط عبدالمجید سیفی و حسین دلاور در سال ۱۴۰۳ نوشته شده است، به گسترش باخترگرایی در رفتار راهبردی چین پرداخته است. نویسندگان تأکید دارند که توزیع قدرت در نظام بین‌الملل و نیازهای چین به منابع انرژی در کنار رقابت با ایالات متحده باعث شده است تا چین با اجرای طرح‌هایی چون «ابتکار کمربند و جاده» نفوذ خود را در خاورمیانه به ویژه در عربستان سعودی گسترش دهد.

مقاله «بررسی حضور چین در خلیج فارس از منظر اقتصادی با تأکید بر روابط خارجی با ایران» که در سال ۱۳۹۴ توسط زهرا وجدی دستگردی و حسین صالحیان دهکردی نوشته شده است، به نقش جمهوری اسلامی ایران در روابط خارجی چین در خلیج فارس اشاره دارد و نشان می‌دهد که ایران یکی از شرکای اصلی چین در این منطقه به شمار می‌آید.

با توجه به ادبیات موجود، پژوهش‌های بسیاری وجود دارد که طیف گسترده‌ای از موضوعات مربوط به رقابت چین و ایالات متحده آمریکا را در بر می‌گیرد. با این وجود، نوآوری پژوهش حاضر در این است که از یک سو، با بهره‌گیری از چارچوب مفهومی توازن منافع به تحلیل روابط پیچیده میان ایران، عربستان و چین پرداخته و این تعاملات را در قالب یک مدل مفهومی منسجم تحلیل می‌کند. از سوی دیگر، پژوهش حاضر به‌طور خاص به اهداف خاورمیانه‌ای چین و تأثیر مستقیم آن بر توافق مارس ۲۰۲۳ میان ایران و عربستان می‌پردازد، موضوعی که در دیگر آثار علمی کمتر مورد توجه قرار گرفته است. همچنین، این تحقیق با نگاهی جامع به ابعاد اقتصادی، امنیتی و

سیاسی این روابط، به‌طور هم‌زمان تمامی جنبه‌های این موضوع را درک و تحلیل می‌کند که آن را از دیگر پژوهش‌ها متمایز می‌سازد.

۲- مبانی نظری: موازنه منافع

نظریه موازنه منافع شوئلر یکی از نظریات مهم در تحلیل سیاست‌های بین‌المللی است که بر اساس آن رفتار دولت‌ها به‌طور عمده از طریق ارزیابی دقیق سود و هزینه‌های اقتصادی، امنیتی و سیاسی شکل می‌گیرد. این نظریه تأکید دارد که دولت‌ها در اتخاذ تصمیمات خود تلاش می‌کنند تا منافع خود را به حداکثر رسانده و هزینه‌ها را کاهش دهند (Schweller, 1994: 75).

درواقع مفهوم موازنه منافع یکی از ابزارهای تحلیلی در روابط بین‌الملل است که به بررسی توزیع و تعادل منافع میان بازیگران مختلف در عرصه جهانی پرداخته‌است و به تحلیل نحوه تعامل آن‌ها در زمینه‌های گوناگون کمک می‌کند. این مفهوم به‌ویژه در موقعیت‌هایی که کشورهای مختلف در تلاش‌اند تا به توافقات پایدار و متوازن دست یابند، اهمیت ویژه‌ای پیدا می‌کند. موازنه منافع در فرآیندهای مختلفی همچون حل و فصل منازعات، شکل‌گیری ائتلاف‌ها و همکاری‌های بین‌المللی، تدوین سیاست خارجی کشورها و مذاکرات تجاری بین‌المللی نقش محوری ایفا می‌کند. در این بخش، تلاش خواهد شد تا کاربردهای عملی موازنه منافع در هر یک از این حوزه‌ها بررسی و تحلیل شود، به‌طوری که نمایی جامع از اهمیت و کارکرد این مفهوم در عرصه‌های مختلف بین‌المللی ارائه گردد (Schweller, 1994: 77).

از سوی دیگر موازنه منافع را می‌توان به‌عنوان فرآیندی تعریف کرد که طی آن دولت‌ها یا دیگر بازیگران بین‌المللی تلاش می‌کنند تا با در نظر گرفتن اهداف و خواسته‌های یکدیگر، به توافقی دست یابند که منافع همه طرفین را تا حد امکان برآورده سازد یا حداقل تضادها را به حداقل برساند. این فرآیند اغلب شامل سازش، مذاکره و امتیازدهی متقابل است. هدف نهایی موازنه منافع، نه حذف کامل تفاوت‌ها، بلکه مدیریت آن‌ها به‌گونه‌ای است که به نفع جمع باشد یا از وخامت اوضاع جلوگیری کند. این مفهوم با دیدگاه‌های واقع‌گرایانه در روابط بین‌الملل قرابت دارد، اما محدود به آن نیست. درحالی‌که واقع‌گرایان بر موازنه قدرت به‌عنوان سازوکار اصلی حفظ ثبات تأکید می‌کنند، موازنه منافع رویکردی وسیع‌تر است که علاوه بر قدرت، به ابعاد اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و امنیتی منافع نیز توجه دارد (Rose, 1998: 152).

همچنین نظریه‌ی موازنه‌ی منافع تلاش می‌کند نظریه والت را به تحلیل ببرد. از این رو بیان می‌کند که باید فرض را بر این گذاشت که جنگ در حال وقوع است و یک دولت در چنین وضعیتی باید طرف‌های خود را انتخاب کند. در این صورت دیگر نمی‌توان از موازنه تهدید صحبت کرد. در اینجا قدرت تهدید نیست بلکه به دولت اختیار انتخاب را می‌دهد. شوئلر معتقد است که دولت‌ها به همراهی برای کسب سود و منافع تمایل دارند تا امنیت، ثوری توازن منافع شوئلر دو مفهوم دارد که یکی در سطح واحد و دیگری در سطح سیستمی است. در سطح واحد به هزینه‌های یک دولت که تمایل دارد برای تعریف ارزش‌های خود پرداخت کند اشاره دارد. در سطح سیستماتیک به

توانایی‌های نسبی دولت‌های تجدیدنظرطلب و دولت‌های حافظ وضع موجود اشاره دارد. در تحلیل توافق مارس ۲۰۲۳ میان ایران و عربستان، که با میانجی‌گری چین به امضاء رسید، این نظریه می‌تواند چارچوبی مفید برای درک انگیزه‌ها و رفتارهای چین و دو کشور ایران و عربستان فراهم آورد. چین به‌عنوان بازیگر میانجی‌گر در این توافق، توانست از اصول موازنه منافع برای تحقق اهداف خود در منطقه خاورمیانه بهره‌برداری کند. یکی از اولویت‌های چین در سیاست خارجی خاورمیانه، تأمین امنیت منابع انرژی و ارتقای روابط تجاری با کشورهای این منطقه است. در این زمینه، چین به‌ویژه به منابع انرژی ایران و عربستان وابسته است و نیاز دارد که از ثبات سیاسی در این کشورها بهره‌برداری کند. علاوه بر این، چین در پی تقویت موقعیت ژئوپلیتیکی خود در برابر رقبای به‌ویژه ایالات متحده، است. بنابراین، یکی از انگیزه‌های چین در میانجی‌گری توافق ایران و عربستان، کاهش تنش‌ها و ایجاد فضای مناسب برای گسترش روابط اقتصادی و تأمین امنیت انرژی بود. این محاسبات اقتصادی و استراتژیک، از زاویه نظریه موازنه منافع قابل توضیح است، زیرا چین تصمیم به میانجی‌گری گرفت تا از این طریق به منافع خود در سطح اقتصادی و ژئوپلیتیکی دست یابد.

در این چارچوب، نظریه موازنه منافع قادر است رفتار چین، ایران و عربستان را در این توافق توضیح دهد. در حالی که چین به‌دنبال تقویت موقعیت اقتصادی و ژئوپلیتیکی خود در منطقه است، ایران و عربستان نیز بر اساس منافع اقتصادی و امنیتی تصمیم به کاهش تنش‌ها و گسترش همکاری‌ها گرفتند. در واقع، تمامی طرف‌ها با استفاده از تحلیل‌های سود و هزینه، به‌دنبال ایجاد شرایطی بودند که به نفع منافع بلندمدت آن‌ها باشد. این چارچوب نظری نه‌تنها در تحلیل شرایط ژئوپلیتیکی و دیپلماتیک مهم است، بلکه در فرآیند میانجی‌گری و مذاکرات دیپلماتیک، می‌تواند به ایجاد توافقات پایدار و متوازن کمک کند. در جهانی که روابط بین‌الملل به‌طور فزاینده‌ای پیچیده و میان‌وابسته است، موازنه منافع به‌عنوان ابزاری استراتژیک برای تحلیل و هدایت مذاکرات در راستای حفظ صلح و ثبات در سطح جهانی ضروری می‌باشد. در این میان، نقش چین به‌عنوان میانجی در توافق ایران و عربستان، نشان‌دهنده تأثیر این مفهوم در تقویت دیپلماسی چندجانبه و تحقق توافقاتی است که به‌طور عادلانه منافع تمام طرف‌ها را در نظر می‌گیرند.

۳- تاریخچه موضوع

برای تحلیل جامع توافق مارس ۲۰۲۳ میان ایران و عربستان سعودی، بررسی سیر تاریخی روابط دو کشور در بستر تحولات ژئوپلیتیکی منطقه و نظام بین‌الملل ضروری است. روابط ایران و عربستان در دهه‌های گذشته همواره در چارچوبی از رقابت ساختاری، واگرایی ایدئولوژیک و تعاملات مقطعی تعریف شده و تحت تأثیر متغیرهای داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی قرار داشته است. نقطه عطف این روابط را می‌توان در پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹ دانست؛ رویدادی که با تغییر بنیادین در ساختار سیاسی ایران، موجب بازتعریف معادلات قدرت در خاورمیانه شد و نگرانی عربستان سعودی را نسبت به گسترش نفوذ ایدئولوژیک و سیاسی ایران افزایش داد. این تحول، آغازگر دوره‌ای از بی‌اعتمادی و رقابت میان دو کشور بود.

در دهه ۱۹۸۰، جنگ ایران و عراق (۱۹۸۰-۱۹۸۸) به‌عنوان یکی از مهم‌ترین رخداد‌های منطقه‌ای، نقش تعیین‌کننده‌ای در تعمیق شکاف میان تهران و ریاض ایفا کرد. حمایت مالی و سیاسی عربستان از عراق در این جنگ، روابط دو کشور را وارد مرحله‌ای از تقابل غیرمستقیم نمود. پس از پایان جنگ و در دهه ۱۹۹۰، با تغییر شرایط بین‌المللی و کاهش تنش‌های ایدئولوژیک، زمینه‌هایی برای بهبود روابط فراهم شد. این روند در نهایت به گسترش تعاملات دیپلماتیک و امضای توافق‌نامه امنیتی در سال ۲۰۰۱ انجامید که بیانگر تلاش دو کشور برای مدیریت اختلافات و ایجاد چارچوبی برای همکاری‌های محدود امنیتی بود (Rosa Balfour, 2024).

با این حال، تحولات پس از سال ۲۰۰۳ و به‌ویژه حمله ایالات متحده به عراق، نقطه عطف دیگری در روابط ایران و عربستان به‌شمار می‌آید. فروپاشی ساختار قدرت در عراق و افزایش نفوذ منطقه‌ای ایران، موجب تشدید نگرانی‌های امنیتی عربستان و در نتیجه افزایش رقابت ژئوپلیتیکی میان دو کشور شد. این رقابت در دهه‌های بعد در قالب منازعات نیابتی در کشورهای مختلف منطقه از جمله عراق، سوریه، لبنان و یمن بروز یافت و به یکی از مؤلفه‌های اصلی بی‌ثباتی در خاورمیانه تبدیل گردید. در این دوره، روابط دو کشور بیش از پیش امنیتی شده و تحت تأثیر معادلات قدرت منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای قرار گرفت.

اوج این تنش‌ها در سال ۲۰۱۶ و در پی اعدام شیخ نمر النمر توسط عربستان و حمله به سفارت این کشور در تهران رخ داد که به قطع کامل روابط دیپلماتیک انجامید. این گسست، نه تنها روابط دوجانبه را به پایین‌ترین سطح خود رساند، بلکه موجب تشدید شکاف‌های سیاسی و امنیتی در سطح منطقه‌ای شد. در سال‌های پس از آن، رقابت ایران و عربستان در قالب بحران‌هایی همچون جنگ یمن، تحولات سوریه و تنش‌های خلیج فارس ادامه یافت و منطقه را در وضعیت بی‌ثباتی مزمن قرار داد.

با این حال، از اوایل دهه ۲۰۲۰، نشانه‌هایی از تغییر در رویکرد دو کشور نسبت به مدیریت تنش‌ها مشاهده شد. به‌ویژه از سال ۲۰۲۱، مذاکراتی با میانجی‌گری کشورهای منطقه‌ای نظیر عراق و عمان آغاز گردید که هدف آن کاهش تنش‌ها و ایجاد زمینه‌ای برای ازسرگیری روابط بود. این روند نشان‌دهنده درک متقابل دو کشور از هزینه‌های بالای تقابل و ضرورت حرکت به سوی نوعی موازنه در روابط بود (Zafar Abbas, 2024).

در این میان، نقش چین به‌عنوان یک قدرت نوظهور در نظام بین‌الملل به تدریج در معادلات منطقه‌ای برجسته شد. گسترش روابط اقتصادی چین با هر دو کشور، به‌ویژه در حوزه انرژی، و وابستگی فزاینده این کشور به منابع خاورمیانه، انگیزه‌های لازم برای ایفای نقش فعال‌تر در کاهش تنش‌های منطقه‌ای را فراهم ساخت. چین با اتخاذ رویکردی مبتنی بر عدم مداخله و تأکید بر همکاری‌های اقتصادی، توانست اعتماد نسبی هر دو طرف را جلب کند و زمینه را برای ایفای نقش میانجی فراهم سازد.

در نهایت، این روند به میانجی‌گری رسمی چین و برگزاری مذاکرات در پکن در مارس ۲۰۲۳ انجامید که به احیای روابط دیپلماتیک میان ایران و عربستان سعودی منجر شد. این توافق رانمی‌توان

صرفاً یک رویداد مقطعی تلقی کرد، بلکه باید آن را نتیجه یک روند تاریخی بلندمدت دانست که در آن مجموعه‌ای از عوامل شامل رقابت‌های ساختاری، تحولات ژئوپلیتیکی، تغییر در اولویت‌های سیاست خارجی دو کشور و نقش آفرینی بازیگران جدیدی همچون چین، در شکل‌گیری آن مؤثر بوده‌اند. بر این اساس، تاریخچه روابط ایران و عربستان بستر تحلیلی مهمی برای درک ماهیت، اهداف و پیامدهای توافق مارس ۲۰۲۳ فراهم می‌آورد.

۴- اهداف و راهبردهای چین در خاورمیانه

سیاست خارجی جمهوری خلق چین در خاورمیانه به‌طور عمده بر تحکیم منافع اقتصادی، امنیتی و ژئوپلیتیکی این کشور متمرکز است. چین با هدف تأمین امنیت انرژی، گسترش روابط تجاری و نفوذ ژئوپلیتیکی خود در منطقه، به‌ویژه در زمینه منابع انرژی، هم‌راستا با دیگر بازیگران جهانی عمل می‌کند. این منطقه به‌دلیل جایگاه استراتژیک خود و دسترسی به منابع نفتی و گاز طبیعی، برای چین از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. علاوه بر این، چین به‌دنبال ارتقای روابط سیاسی و دیپلماتیک خود با کشورهای خاورمیانه است تا از این طریق نقش خود را در ساختارهای امنیتی و اقتصادی منطقه تقویت کند. همچنین، پکن در تلاش است تا با استفاده از ابزارهای مختلف مانند دیپلماسی فعال، سرمایه‌گذاری‌های کلان و مشارکت در پروژه‌های زیرساختی، جایگاه خود را به‌عنوان یک قدرت اقتصادی و سیاسی در منطقه تثبیت کند. به‌طور کلی، اهداف چین در خاورمیانه نه تنها به تأمین منابع انرژی و تسهیل مسیرهای تجاری مرتبط با آن، بلکه به‌منظور تبدیل این منطقه به یکی از ارکان مهم در استراتژی جهانی خود متمرکز است (Brookings, 2024).

راهبردهای اجرایی چین در راستای تحقق این اهداف در قالب چند محور اصلی سامان یافته‌اند. نخست، دیپلماسی اقتصادی زیرساختی است که از طریق سرمایه‌گذاری در پروژه‌های انرژی، بنادر و شبکه‌های ترانزیتی در کشورهای چون عربستان، ایران، عراق و امارات دنبال می‌شود. دوم، چندجانبه‌گرایی متوازن است؛ به این معنا که چین می‌کوشد با حفظ روابط هم‌زمان با بازیگران رقیب در منطقه از جمله ایران و عربستان خود را به‌عنوان میانجی بی‌طرف و بازیگر قابل اعتماد معرفی کند. سوم، نرم‌قدرت اقتصادی و نهادی است که با بهره‌گیری از ابزارهایی چون بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت آسیا توافق‌های مالی یوان‌محور و همکاری‌های فناورانه در حوزه انرژی سبز، حضور چین را از سطح تجاری به سطح نهادی ارتقا می‌دهد (Fulton, 2020: 386).

بررسی این اهداف و راهبردها نشان می‌دهد که سیاست چین در خاورمیانه حاصل محاسبه‌ای دقیق میان هزینه‌ها و منافع بلندمدت در چارچوب منطق موازنه منافع است. منطقی که بر اساس آن، دولت‌ها سیاست خارجی خود را با سنجش نسبت منافع بالقوه و هزینه‌های احتمالی تنظیم می‌کنند. چین نیز تلاش دارد با حفظ تعادل در روابط خود با بازیگران متعارض منطقه‌ای، از جمله ایران و عربستان سعودی، از منافع اقتصادی، انرژی‌محور و ژئوپلیتیکی خود صیانت نماید. اتخاذ سیاست عدم مداخله در امور داخلی کشورهای منطقه و تمرکز بر همکاری‌های اقتصادی و زیرساختی، از

¹. Aiiib

جمله نمودهای این رویکرد متوازن است.

۴-۱- جایگاه عربستان سعودی در چارچوب اهداف خاورمیانه‌ای چین

عربستان سعودی به عنوان یکی از بازیگران اثرگذار در خلیج فارس و یکی از کشورهای کلیدی خاورمیانه، در چارچوب اهداف خاورمیانه‌ای چین توجه ویژه‌ای را به خود جلب کرده است. جایگاه این کشور برای چین را می‌توان از منظر مجموعه‌ای از ملاحظات اقتصادی، ژئوپلیتیکی و سیاسی تحلیل کرد که طی سال‌های اخیر به تدریج برجسته‌تر شده‌اند. در حوزه اقتصادی، روابط دو کشور عمدتاً بر محور تجارت دوجانبه و وابستگی انرژی شکل گرفته است. عربستان به عنوان یکی از صادرکنندگان عمده نفت خام، نقش مهمی در تأمین امنیت انرژی چین ایفا می‌کند، و مباحثی مانند خرید نفت به یوان و سرمایه‌گذاری‌های چین در پروژه‌های زیرساختی عربستان، نشان‌دهنده تلاش برای هم‌راستایی منافع دو کشور است.

در کنار ابعاد اقتصادی، تعاملات سیاسی میان چین و عربستان نیز روندی تدریجی داشته و عمدتاً بر چارچوب همکاری عمل‌گرایانه^۱ و چندجانبه‌گرایی^۲ استوار بوده است. توافقات استراتژیک کلیدی و رویدادهای دیپلماتیک مهم در سال‌های ۲۰۲۲ تا ۲۰۲۵، نمایانگر ارتقای سطح شراکت دو کشور و هم‌راستایی نسبی در حوزه‌های منطقه‌ای و بین‌المللی است. علاوه بر این، تلاش چین برای ایفای نقش میانجی‌گرانه و کاهش تنش‌ها در خاورمیانه، نوعی ظرفیت دیپلماتیک را برای ایجاد فضای همکاری فراهم کرده است که عربستان نیز آن را به عنوان یک فرصت بالقوه برای تثبیت جایگاه خود در منطقه مدنظر قرار می‌دهد (Al-Tamimi, 2022: 45).

تجارت دوجانبه چین و عربستان سعودی نه تنها جریان کالا و خدمات است، بلکه ابزاری استراتژیک برای تحقق اهداف سیاسی و اقتصادی، ایجاد موازنه منافع و تقویت نفوذ در خاورمیانه محسوب می‌شود. این تعاملات اقتصادی، به عنوان بخشی از شبکه‌ای گسترده از همکاری‌های اقتصادی، سیاسی و امنیتی، عربستان را به یک شریک کلیدی و مهم برای چین تبدیل کرده است و پایه‌ای برای تعاملات گسترده‌تر منطقه‌ای و میانجیگری در مسائل سیاسی فراهم می‌آورد (Fulton, 2020: 387).

روابط سیاسی و امنیتی میان عربستان سعودی و جمهوری خلق چین در سال‌های اخیر، به ویژه طی دوره ۲۰۲۲-۲۰۲۶، به شکل قابل توجهی گسترش یافته و این کشور را به یک شریک کلیدی در چارچوب اهداف خاورمیانه‌ای چین تبدیل کرده است. این همکاری‌ها، از منظر موازنه منافع، نشان‌دهنده تلاش چین برای کاهش تنش‌ها، تثبیت امنیت و پیشبرد منافع اقتصادی و ژئوپلیتیکی بدون ورود مستقیم نظامی است. عربستان در این رویکرد نقش راهبردی دارد، زیرا هم تأمین‌کننده منابع انرژی حیاتی چین است و هم مقصد مهم سرمایه‌گذاری‌های مرتبط با ابتکار کمربند و جاده و پروژه‌های توسعه فناوری و انرژی سبز محسوب می‌شود (Washington Institute for Near East Policy, 2025).

¹. Pragmatic

². Multilateralism

در حوزه سیاسی و دیپلماتیک، چین نقش میانجی را در توافق ایران-عربستان مارس ۲۰۲۳ ایفا کرد، اقدامی که برای اولین بار این کشور را به عنوان یک میانجی فعال در یک مناقشه منطقه‌ای برجسته ساخت. این توافق، علاوه بر کاهش تنش‌های منطقه‌ای، فرصت‌های قابل توجهی برای عربستان ایجاد کرد تا تمرکز خود را بر اجرای چشم‌انداز ۲۰۳۰ و توسعه اقتصادی داخلی بگذارد. ارتقای روابط دوجانبه به سطح «شراکت استراتژیک جامع» در سفر شی جین‌پینگ به ریاض، نشان‌دهنده تمایل دو کشور به هماهنگی در زمینه منافع ملی و مشارکت در مکانیسم‌های چندجانبه مانند گروه پنج و سازمان همکاری شانگهای است، که چین از آن‌ها برای پیشبرد نظم چندقطبی منطقه‌ای بهره می‌برد (The Maritime Executive, 2025).

دیپلماسی دو جانبه میان عربستان سعودی و چین در سال‌های ۲۰۲۵-۲۰۲۶ روندی شتابان و رو به گسترش داشته است، به گونه‌ای که سفرهای سطح بالا و مذاکرات مشترک، نقش مهمی در همگرایی اهداف استراتژیک دو کشور در خاورمیانه ایفا کرده‌اند. سفر وانگ یی، وزیر خارجه چین، به عربستان در دسامبر ۲۰۲۵، به عنوان دومین توقف تور خاورمیانه وی، نشان‌دهنده تمرکز چین بر تثبیت روابط با ریاض در آستانه دهمین سالگرد شراکت استراتژیک جامع بود. در این سفر، دیدارهایی با محمد بن سلمان، ولیعهد و نخست‌وزیر، و فیصل بن فرحان، وزیر خارجه عربستان، انجام شد که تمرکز آن بر بررسی پیشرفت روابط و هماهنگی برای اجلاس‌های آینده چین و عربستان با مشارکت شورای همکاری‌های خلیج فارس بود (Ministry of Foreign Affairs, PRC, 2025). در واقع تعامل بین سیاست داخلی و خارجی عربستان سعودی تحت رهبری ولیعهد محمد بن سلمان به طور قابل توجهی تغییر کرده است و منجر به یک سیاست خارجی قاطعانه‌تر و تجدیدنظرطلبانه‌تر شده است (Mohammadi Ghalehtaki, 2025: 381).

۴-۲- جایگاه ایران در چارچوب اهداف خاورمیانه‌ای چین

پرداختن به جایگاه ایران در چارچوب اهداف خاورمیانه‌ای چین، نیازمند توجه به ویژگی‌های متفاوت این پرونده در مقایسه با سایر شرکای منطقه‌ای پکن است. در حالی که در مورد عربستان سعودی می‌توان بخش مهمی از روابط را در قالب همکاری‌های اقتصادی، امنیت انرژی و مدیریت ثبات منطقه‌ای توضیح داد، بررسی روابط چین و ایران معمولاً با لایه‌های پیچیده‌تری از ملاحظات ژئوپلیتیکی همراه می‌شود. موقعیت خاص ایران در ساختار امنیتی خلیج فارس، سطح تنش با ایالات متحده و همچنین حساسیت‌های منطقه‌ای باعث می‌شود که تعامل چین با ایران، در بسیاری موارد با نوعی احتیاط راهبردی و محاسبه‌گری دوطرفه همراه باشد. از این منظر، نمی‌توان الگوی تحلیلی مورد استفاده در مطالعه عربستان را به طور کامل و یکسان در مورد ایران تکرار کرد.

ایران در چارچوب پازل منطقه‌ای چین از اهمیت ژئواکونومیک و ژئوپلیتیکی بالایی برخوردار است. موقعیت استراتژیک ایران در امتداد مسیرهای ترانزیتی آسیای مرکزی به خلیج فارس و نیز برخورداری از منابع عظیم انرژی و زیرساخت‌های حیاتی، این کشور را به یکی از حلقه‌های مهم و بالقوه در ابتکار کمربند و جاده تبدیل کرده است. با این وجود، فشار تحریم‌های بین‌المللی،

¹. Brics

رقابت‌های منطقه‌ای و نااطمینانی‌های امنیتی، موجب می‌شود که همکاری‌های چین و ایران همواره در بستری پیچیده از فرصت‌ها و محدودیت‌ها قرار گیرد.

روابط اقتصادی و انرژی میان چین و ایران را می‌توان به‌عنوان یکی از ارکان اساسی جایگاه ایران در راستای اهداف استراتژیک چین در منطقه خاورمیانه تلقی کرد. برخلاف برخی از شرکای منطقه‌ای چین که تعاملات آنان عمدتاً در قالب سرمایه‌گذاری‌های رسمی و تجارت آزاد صورت می‌گیرد، پیوند چین و ایران در حوزه انرژی به‌طور عمده در چارچوب شرایط خاص ژئوپلیتیکی و محدودیت‌های بین‌المللی شکل گرفته است. ایران، به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین دارندگان منابع نفت و گاز جهان، نه تنها به‌عنوان یک تأمین‌کننده عمده انرژی برای چین محسوب می‌شود، بلکه به‌طور اساسی بخشی از راهبرد جامع امنیت انرژی چین به‌شمار می‌آید. در این چارچوب، بخش قابل‌توجهی از واردات نفت چین همچنان از خاورمیانه تأمین می‌شود، که نشان‌دهنده وابستگی مستمر این کشور به منابع انرژی منطقه است. تداوم صادرات نفت ایران به چین در سال‌های اخیر، علی‌رغم تحریم‌ها و فشارهای بین‌المللی، مؤید آن است که این همکاری اقتصادی صرفاً به جنبه‌های تجاری محدود نمی‌شود، بلکه با محاسبات راهبردی عمیق‌تری پیوند خورده است که منافع بلندمدت هر دو کشور را در زمینه‌های امنیتی و اقتصادی تأمین می‌کند (USCC, 2024).

در این مورد توافق جامع همکاری استراتژیک ایران و چین که در تاریخ ۲۷ مارس ۲۰۲۱ به امضا رسید و به مدت ۲۵ سال ادامه خواهد یافت، به‌عنوان یکی از اسناد برجسته در روابط دوجانبه این دو کشور شناخته می‌شود. این توافق که شامل ۱۸ بخش مختلف در حوزه‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و امنیتی است، بر سرمایه‌گذاری‌های گسترده در بخش‌های انرژی، زیرساخت‌ها و فناوری متمرکز است. ارزش اعلام‌شده این توافق ۴۰۰ میلیارد دلار برآورد شده، با این حال تا سال ۲۰۲۴ تنها بخش محدودی از این سرمایه‌گذاری‌ها به مرحله اجرا درآمده است. علی‌رغم این، چین و ایران در حال حاضر از این توافق به‌عنوان اساس همکاری‌های بلندمدت خود بهره‌برداری می‌کنند، به‌ویژه در حوزه‌های نفت و گاز، که ایران به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین تأمین‌کنندگان انرژی چین، نقش محوری در تأمین نیازهای انرژی این کشور ایفا می‌کند (Ministry of Foreign Affairs, 2025).

از سوی دیگر، روابط چین و ایران را می‌توان در چارچوب تلاش پکن برای پیشبرد نوعی نظم چندقطبی و کاهش وابستگی منطقه به الگوهای سنتی امنیتی غرب نیز مورد توجه قرار داد. چین در تعامل با ایران، از یک سو مایل است جایگاه خود را به‌عنوان شریک مهم در خاورمیانه حفظ کند، اما از سوی دیگر معمولاً تلاش می‌کند سطح این همکاری به گونه‌ای مدیریت شود که موجب تنش مستقیم با سایر بازیگران کلیدی منطقه یا غرب نشود. در نتیجه، جایگاه ایران برای چین نه صرفاً یک شراکت اقتصادی، بلکه بخشی از یک معادله حساس ژئوپلیتیکی است که همزمان محدودکننده به نظر می‌رسد.

ایران با موقعیت ژئوپلیتیکی استراتژیک خود در خاورمیانه، نقشی بنیادین و تعیین‌کننده در معادلات امنیتی چین ایفا می‌کند. چین، به‌عنوان یک قدرت جهانی با اهداف و منافع گسترده، در

پی حفظ و تقویت نفوذ خود در این منطقه حساس است. روابط چین با ایران، به‌ویژه در حوزه امنیت انرژی و چالش‌های امنیتی منطقه‌ای، در عین حال که حائز اهمیت است، پیچیدگی‌های خاص خود را نیز دارد. ایران، با توجه به موقعیت جغرافیایی‌اش در خلیج فارس و قابلیت‌های نظامی برجسته‌اش، به‌عنوان یک عامل بازدارنده و ثبات‌بخش در برابر تهدیدات امنیتی منطقه‌ای، از جمله حضور نظامی آمریکا و اسرائیل، عمل می‌کند. از سوی دیگر، چین در تلاش است تا از طریق همکاری‌های استراتژیک اقتصادی و امنیتی با ایران، ضمن اجتناب از ورود مستقیم به درگیری‌های نظامی، منافع خود را در این منطقه حساس تأمین و تقویت نماید. ایران، به‌عنوان شریک استراتژیک چین در خاورمیانه، نقشی محوری در تأمین امنیت انرژی و حفظ توازن در منطقه‌ای که به‌طور مداوم با تهدیدات مختلف روبه‌رو است، ایفا می‌کند. این همکاری‌ها به چین این امکان را می‌دهد تا در شرایطی چندقطبی و با تنش‌های فراوان، نفوذ خود را گسترش داده و موقعیت استراتژیک خود را در منطقه بدون نیاز به مداخله نظامی مستقیم حفظ نماید.

با توجه به پیشینه روابط پیچیده و چندوجهی ایران و چین در عرصه‌های مختلف اقتصادی، امنیتی و دیپلماتیک، پیدا است که این دو کشور به‌طور مستمر به تقویت همکاری‌ها در حوزه‌های مختلف پرداخته‌اند. چین با حفظ تعادل در روابط خود با ایران و عربستان، نقش مهمی در مدیریت تحولات منطقه‌ای ایفا می‌کند. این روابط، هرچند از زوایای مختلف با یکدیگر متفاوت هستند، اما در نهایت جزء لاینفک استراتژی چین در خاورمیانه محسوب می‌شوند. در این خصوص همکاری ایران و چین نه تنها به‌عنوان یک راهبرد مشترک برای هر دو کشور، بلکه به‌عنوان بخش مهمی از پازل استراتژی چین در خاورمیانه شناخته می‌شود.

۴-۳- زمینه تاریخی و ژئوپلیتیکی توافق

توافق مارس ۲۰۲۳، که در تاریخ ۱۰ مارس در پکن امضا شد، به‌عنوان یک نقطه عطف در تاریخ روابط ایران و عربستان سعودی پس از وقفه‌ای هفت‌ساله تلقی می‌شود. روابط دوجانبه از ژانویه ۲۰۱۶ قطع شده بود، پس از اعدام شیخ نمر النمر و حمله به سفارت عربستان در تهران. این توافق با میانجی‌گری چین، شامل بازگشایی سفارتخانه‌ها در مدت زمان دو ماه، احیای توافقات پیشین در حوزه‌های امنیتی و اقتصادی، و تأکید بر احترام متقابل به حاکمیت و عدم مداخله می‌باشد. همچنین، این توافق ساختاری را برای ایجاد تعاملات دیپلماتیک پایدار فراهم می‌آورد (Hwang, 2024). سابقه تاریخی روابط دو کشور نشان‌دهنده رقابت‌های دیرپای سیاسی و اقتصادی است که همواره در شکل‌گیری بحران‌ها نقش آفرینی کرده‌اند. انقلاب ۱۹۷۹ ایران، جنگ ایران و عراق، حمایت مالی عربستان از عراق، حمله به آرامکو در سال ۲۰۱۹ و جنگ یمن، هر یک به تشدید شکاف‌ها و بروز تنش‌های منطقه‌ای انجامید که تبعات سنگینی به همراه داشت. به‌ویژه در خصوص جنگ یمن، تا سال ۲۰۲۲ هزینه‌ای بالغ بر ۱۰۰ میلیارد دلار برای عربستان برآورد گردید (Cafiero, 2024: 4). این الگوی تنش‌های مستمر، زمینه‌ساز ضرورت میانجی‌گری خارجی شد، به‌ویژه از سوی یک قدرت بی‌طرف با نفوذ اقتصادی، که قادر باشد در فرآیند کاهش تنش‌ها نقش ایفا کند. پیشینه تلاش‌های پکن شامل ابتکار جهانی امنیت در سال ۲۰۲۲ و میانجی‌گری غیررسمی از سال ۲۰۱۹ تا ۲۰۲۲ بود.

¹. Global Security Initiative

ورود مستقیم چین با سفر شی جین‌پینگ به ریاض در دسامبر ۲۰۲۲ و دیدار رئیس‌جمهور وقت ایران، ابراهیم رئیسی، از پکن در فوریه ۲۰۲۳، شرایط مذاکرات چهار روزه در پکن را فراهم ساخت. چین با حفظ موقعیت بی‌طرفانه و روابط تجاری گسترده با هر دو کشور، توانست نقشی تعیین‌کننده در فرایند میانجی‌گری ایفا کند (Scita, 2023: 6).

مذاکرات منتهی به توافق از تاریخ ۶ تا ۱۰ مارس ۲۰۲۳ در پکن برگزار گردید. در این مذاکرات، نمایندگان برجسته‌ای از سه کشور حضور داشتند: علی شمخانی، دبیر شورای عالی امنیت ملی ایران، مساعد بن محمد العیاب، مشاور امنیت ملی عربستان، و وانگ یی، وزیر امور خارجه چین. این توافق در روز دهم مارس اعلام و به صورت بیانیه‌ای سه‌جانبه منتشر شد (Al Jazeera, 2023). ساختار مذاکرات و نقش چین به عنوان میانجی بی‌طرف، که دارای سابقه تعامل اقتصادی و سیاسی با هر دو کشور است، نمایانگر رویکردی مبتنی بر دیپلماسی سازمان‌یافته و کاهش تنش‌های تاریخی می‌باشد. این رویکرد در عین حال، بستری را برای گسترش پیوندهای اقتصادی و امنیتی میان طرف‌ها فراهم می‌آورد.

۱-۳-۴- ابعاد اقتصادی توافق مارس ۲۰۲۳ ایران و عربستان

توافق مارس ۲۰۲۳ بر احیای چارچوب همکاری‌های دوجانبه‌ای متمرکز است که نخستین بار در سال ۱۹۹۸ به منظور تسهیل تعاملات اقتصادی و تجاری میان ایران و عربستان شکل گرفت. این چارچوب شامل حوزه‌های مختلفی همچون تجارت، سرمایه‌گذاری، علم و فناوری، فرهنگ، ورزش و امور جوانان بود، اما در توافق اخیر، عمده توجه به تقویت روابط تجاری و اقتصادی دو کشور معطوف شده است. پیش از قطع روابط در سال ۲۰۱۶، حجم تجارت دو کشور به بیش از ۶۰۰ میلیون دلار در سال می‌رسید. پس از توافق ۲۰۲۳، حجم تجارت دوجانبه به سرعت به حدود یک میلیارد دلار رسید که عمدتاً از طریق صادرات فولاد، محصولات کشاورزی و مواد غذایی ایران به عربستان محقق گردید (USIP, 2023).

سرمایه‌گذاری چین در این دو کشور از تفاوت‌های قابل توجهی برخوردار است. در حالی که چین از سال ۲۰۱۳ تا ۲۰۲۲ حدود ۳۷ میلیارد دلار در عربستان سرمایه‌گذاری کرده، میزان سرمایه‌گذاری چین در ایران در همین بازه زمانی، با توجه به تحریم‌ها و محدودیت‌های بین‌المللی، تنها ۱۶۲ میلیون دلار بوده است (Hwang, 2024: 7). این تفاوت‌ها نشان‌دهنده چالش‌های موجود در روابط اقتصادی ایران و چین و نیز تأثیر تحریم‌ها بر تعاملات مالی و تجاری است. در نهایت، توافق مارس ۲۰۲۳ نه تنها حاصل تحولات دوجانبه میان ایران و عربستان است، بلکه نتیجه‌ای از تعاملات پیچیده میان ملاحظات ژئوپلیتیکی، اقتصادی و امنیتی است که در بستر آن چین به عنوان یک میانجی بی‌طرف با توانمندی‌های اقتصادی و دیپلماتیک خود، نقشی تسهیل‌کننده ایفا می‌کند. این توافق باید در قالب یک بازنگری جامع از موازنه منافع منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای تحلیل شود که چین به عنوان یک بازیگر مستقل، نقشی کلیدی در آن ایفا کرده است.

۲-۳-۴- ابعاد امنیتی توافق مارس ۲۰۲۳ ایران و عربستان

بعد امنیتی توافق مارس ۲۰۲۳ در واقع به عنوان یک گام مؤثر در بازسازی و تقویت همکاری‌های

امنیتی میان ایران و عربستان، با باززنده‌سازی مفاد توافقات پیشین، به‌ویژه توافق ۲۰۰۱، طراحی شد. این توافق به‌طور مشخص بر مقابله با تهدیدات مشترک در حوزه‌هایی همچون قاچاق مواد مخدر، تروریسم، جرایم سازمان‌یافته و پولشویی تأکید داشت. این موارد، که در سطح جهانی و به‌ویژه در منطقه خاورمیانه به‌عنوان چالش‌های بزرگ امنیتی مطرح هستند، از دیرباز روابط ایران و عربستان را تحت‌الشعاع قرار داده‌اند و ضرورت همکاری‌های مشترک برای مقابله با آن‌ها به‌وضوح احساس می‌شود.

یکی از محورهای اصلی در این توافق، امنیت انرژی بود که از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. در این زمینه، حمله به تأسیسات نفتی آرامکو در سال ۲۰۱۹، که تولید نفت عربستان را تا حدود ۵۰ درصد کاهش داد، نمونه‌ای برجسته از شکنندگی و آسیب‌پذیری زیرساخت‌های حیاتی منطقه‌ای به‌شمار می‌آید. این حمله نه تنها تهدیدات امنیتی را برای عربستان به‌طور خاص نمایان ساخت، بلکه پیامدهای آن برای بازار انرژی جهانی و امنیت انرژی منطقه را نیز به‌طور جدی برجسته کرد. از این رو، همکاری‌های دوجانبه و چندجانبه در زمینه تأمین امنیت تأسیسات نفتی و انرژی به‌ویژه در مناطق بحرانی خلیج فارس، به‌عنوان یکی از اهداف کلیدی توافق مطرح شد (Reuters, 2023).

این اقدامات امنیتی در واقع فراتر از صرفاً مقابله با تهدیدات فوری و قابل مشاهده است و در بستر یک رویکرد جامع به مدیریت ریسک‌های منطقه‌ای و جهانی قرار دارد. به‌طور مشخص، توافق مارس ۲۰۲۳ با محوریت امنیت انرژی، با ایجاد چارچوب‌های همکاری برای مقابله با تهدیدات مشترک، زمینه‌ساز ارتقاء ثبات و امنیت در خلیج فارس و دیگر مناطق استراتژیک می‌شود. این مسئله در شرایطی حائز اهمیت است که رقابت‌های منطقه‌ای و تهدیدات امنیتی به‌ویژه در زمینه فعالیت‌های نظامی و شبه‌نظامی افزایش یافته است. در این راستا، همکاری‌های امنیتی میان ایران و عربستان، با حمایت و میانجی‌گری چین به‌عنوان یک بازیگر بی‌طرف، به‌ویژه در زمینه‌های مرتبط با مدیریت بحران‌های امنیتی، مقابله با تروریسم و حفظ امنیت خطوط انتقال انرژی، توانسته است یک چارچوب منظم و پایدار برای مدیریت تهدیدات جدید و پیچیده منطقه‌ای فراهم آورد. به‌طور کلی، این توافق نشان‌دهنده یک تلاش هماهنگ برای ایجاد توازن منافع میان دو کشور و کاهش ریسک‌های ژئوپلیتیکی است که همواره تهدیدی برای امنیت و ثبات منطقه‌ای بوده‌اند (Brookings Institution, 2024: 5).

۴-۴- پیامدهای منطقه‌ای توافق ایران و عربستان

توافق ایران و عربستان به‌عنوان یک نقطه عطف در تحولات منطقه‌ای خاورمیانه شناخته می‌شود که تأثیرات عمده‌ای بر تعاملات سیاسی، اقتصادی و امنیتی این منطقه گذاشته است. توافق ایران و عربستان به کاهش محسوس تنش‌های سیاسی و امنیتی میان دو کشور کمک کرده و امکان گفت‌وگو و هماهنگی میان کشورهای منطقه را فراهم آورد. کاهش حمایت‌های متقابل از گروه‌های مسلح و تمرکز بر همکاری‌های اقتصادی و سیاسی نمونه‌ای از بازتعریف روابط قدرت در منطقه است. در نتیجه، توافق توانسته است کانال‌های دیپلماتیک جدیدی برای مدیریت بحران‌های منطقه‌ای ایجاد کند و نقش کشورهای واسطه‌ای مانند عراق و عمان را برجسته سازد.

(Ibish, 2024: 18).

از سوی دیگر، یکی از پیامدهای برجسته توافق، افزایش ثبات در مسیرهای حیاتی انرژی از جمله خلیج فارس و دریای سرخ است. با کاهش تهدیدات مستقیم علیه زیرساخت‌های انرژی و کاهش ریسک اختلال در جریان نفت، که حدود ۲۰ درصد نفت جهان از تنگه هرمز عبور می‌کند، امنیت انرژی برای چین و منطقه به‌طور کلی تقویت شد (Scita, 2023: ۶). ضمن اینکه این توافق نه تنها به ابزاری مؤثر برای تثبیت وضعیت ژئواکونومیک منطقه‌ای تبدیل شده، بلکه توانسته است همگرایی نهادی میان کشورهای منطقه را نیز تقویت کند و زمینه را برای همکاری‌های اقتصادی و انرژی گسترده‌تر فراهم آورد.

همزمان، جایگاه چین به‌عنوان یک میانجی مؤثر در حل بحران‌های منطقه‌ای تثبیت شد و نفوذ ایالات متحده در این زمینه به‌طور نسبی کاهش یافت. تحلیل‌ها نشان می‌دهند که این توافق نمونه‌ای از بازتعریف توازن قدرت در منطقه است؛ جایی که بازیگران غیرغربی می‌توانند نقش مؤثری در کاهش بی‌ثباتی و ترویج همکاری‌های چندجانبه ایفا کنند. به‌عبارت دیگر، توافق ایران و عربستان تنها به کاهش تنش‌ها محدود نمی‌شود، بلکه به تغییر الگوهای قدرت و ساختارهای تصمیم‌گیری منطقه‌ای نیز کمک کرده است و باعث تسهیل فرآیندهای چندجانبه و تقویت استقلال عمل کشورهای منطقه در مدیریت چالش‌های امنیتی و سیاسی شده است.

۵-۴- تحولات منطقه‌ای ۲۰۲۳-۲۰۲۵ و تأثیر بر توافق ایران و عربستان

توافق ایران و عربستان سعودی که در مارس ۲۰۲۳ با میانجی‌گری چین امضا شد، در بستر تحولات ژئوپلیتیکی و امنیتی پیچیده منطقه قرار گرفته است. از سال ۲۰۲۳ تا ۲۰۲۵، خاورمیانه شاهد رخداد‌های متعددی از جمله جنگ‌ها، تنش‌های نیابتی^۱ و تغییرات قدرت بود که اجرای توافق را تحت تأثیر قرار داد. این تحولات نه تنها بر روابط دوجانبه ایران و عربستان تأثیر گذاشت، بلکه راهبرد خاورمیانه‌ای چین را نیز برجسته کرد؛ چین تلاش کرد با رویکرد غیرمداخله‌گرانه، ثبات انرژی و امنیت مسیرهای تجاری را تضمین کند و نفوذ خود را به‌عنوان میانجی منطقه‌ای تقویت نماید (Sari, 2023).

در این زمینه جنگ اسرائیل و حماس که از اکتبر ۲۰۲۳ آغاز شد، به‌سرعت به بحران منطقه‌ای گسترده‌تری تبدیل گردید و دامنه آن به لبنان، سوریه و یمن گسترش یافت. این جنگ، که به‌ویژه با حملات هوایی و زمینی اسرائیل علیه حماس و حزب‌الله در لبنان و سوریه همراه بود، تأثیرات زیادی بر امنیت منطقه‌ای و روابط بین بازیگران مختلف داشت. بحران غزه به‌طور خاص، موقعیت ایران در منطقه را در معرض تهدیدات جدی قرار داد. از یک سو، حملات مستقیم اسرائیل علیه نیروهای وابسته به ایران و محور مقاومت به کاهش نفوذ ایران در منطقه منجر شد و از سوی دیگر، افزایش فشارها در نتیجه عملیات‌های نظامی علیه گروه‌های مسلح مرتبط با ایران، ایران را به موقعیتی دفاعی سوق داد.

^۱. Proxy

همچنین در بازه زمانی ۲۰۲۴ تا ۲۰۲۵، نفوذ ایران در سوریه به‌طور قابل توجهی کاهش یافت و این تغییرات ژئوپلیتیکی باعث تحولات جدیدی در معادلات منطقه‌ای شد. سقوط بشار اسد و اقدامات نظامی اسرائیل علیه تأسیسات ایران در سوریه، موجب قطع شدن توانایی ایران برای اعمال نفوذ و پیگیری سیاست‌های خود در این منطقه حساس گردید. حملات سایبری و نظامی اسرائیل به زیرساخت‌های ایران در سوریه باعث ایجاد فشار مضاعف بر موقعیت راهبردی این کشور شد و این امر به‌طور مستقیم بر توانایی ایران برای تأثیرگذاری بر تحولات منطقه‌ای تأثیرگذار بود. (Scita, 2023: 12). چین از طریق دیپلماسی اقتصادی و نمادین، تلاش کرد تا روابط خود را با هر دو کشور بهبود بخشد و از کاهش نفوذ ایران در منطقه به نفع تقویت روابط اقتصادی خود با عربستان استفاده کرد. این رویکرد نشان‌دهنده نقش چین به‌عنوان یک نیروی تثبیت‌کننده و موازنه‌ساز در منطقه است که بر اساس منافع اقتصادی و استراتژیک خود، بدون نیاز به تعهدات نظامی مستقیم، تلاش می‌کند موقعیت خود را تقویت کند (Foreign Policy Research Institute, 2023).

در جای دیگر بحران یمن و تهدیدات امنیتی دریای سرخ، که تا سال ۲۰۲۵ همچنان ادامه داشت، یکی از چالش‌های مهمی بود که به‌طور مستقیم بر ثبات منطقه‌ای و اجرای توافق ایران و عربستان تأثیر گذاشت. این بحران که با حملات مکرر حوثی‌ها به کشتی‌ها و تأسیسات دریایی در دریای سرخ تشدید شد، ضمن ایجاد بحران انسانی و اقتصادی در یمن، تهدیدات گسترده‌ای برای مسیرهای تجاری جهانی و امنیت انرژی به همراه داشت. با این حال، توافق ایران و عربستان، که به‌واسطه میانجیگری چین به‌وجود آمد، موفق شد تا حدی خشونت‌ها را کاهش دهد و حمایت‌های ایران از گروه حوثی‌ها را محدود کند (Raydan & Nadimi, 2024). با وجود این دستاوردها، بحران یمن همچنان به‌عنوان یک عامل محدودکننده در پیشبرد کامل توافق و تحقق اهداف منطقه‌ای باقی ماند. چین به‌عنوان میانجی‌گر در این توافق، از ظرفیت خود برای تقویت امنیت مسیرهای دریایی و تضمین ثبات تجاری استفاده کرد. چین از طریق رزمایش‌های سه‌جانبه دریایی با همکاری ایران و روسیه، بدون تعهدات نظامی مستقیم، بر اهمیت ثبات انرژی و مسیرهای تجاری تأکید کرد. این اقدامات نمادین نه تنها نشان‌دهنده رویکرد دیپلماتیک چین در منطقه، بلکه بیانگر استراتژی چین برای حفظ منافع اقتصادی و ایجاد محیطی پیش‌بینی‌پذیر برای توسعه تجارت و انتقال انرژی بود. در این راستا، چین تلاش کرد تا از طریق دیپلماسی اقتصادی و امنیتی، منطقه‌ای با ثبات‌تر برای سرمایه‌گذاری و تبادل تجاری فراهم آورد، بدون اینکه به‌طور مستقیم وارد بحران‌های نظامی شود (Sainz, 2025).

همچنین در جنگ ۱۲ روزه و جنگ رمضان و میانه‌دوری‌های آمریکا و اسرائیل علیه ایران، عربستان سعودی در موقعیتی پیچیده و پرریسک قرار گرفت. سعودی‌ها با تهدید مستقیم منافع مهم خود مواجه بودند، اما به‌جای ورود عملی به جنگ، صرفاً بیانه‌های محکمی صادر کردند و بر لزوم خویشتن‌داری و راه‌حل دیپلماتیک تأکید داشتند. هرچند ایران و متحدان آن در عراق و منطقه به

¹. Mediation

عربستان حمله کرده‌اند، ریاض اعلام کرد که حق پاسخگویی را برای خود محفوظ می‌داند، اما تاکنون از اقدام نظامی مستقیم خودداری کرده است. همزمان، عربستان حملات اسرائیل به ایران را محکوم کرده و موضع «بی‌طرفی فعال» را حفظ کرده است تا از تشدید درگیری‌ها جلوگیری کند. این رویکرد محتاطانه، با وجود فشارهای ناشی از جنگ ایران-اسرائیل، باعث شد توافق مارس ۲۰۲۳ بین ایران و عربستان تاب‌آور باقی بماند. عربستان با استفاده از کانال‌های دیپلماتیک و دیدارهای سطح بالا، تلاش کرد تا روابط دوجانبه را حفظ کند و تنش‌های نیابتی در منطقه کنترل شود. موضع تثبیت‌کننده سعودی‌ها، همراه با میانجی‌گری چین، از تبدیل درگیری‌های منطقه‌ای به بحران فراگیر جلوگیری کرد و نشان داد که توافق ایران-عربستان همچنان نقش مهمی در کاهش ریسک‌های منطقه‌ای و حفظ ثبات دارد.

این رویکرد چین در راستای تحقق اهداف بلندمدت خود در خاورمیانه است که بر مبنای حفظ منافع اقتصادی، ایجاد همکاری‌های چندجانبه، و تقویت موقعیت خود در نظم جهانی چندقطبی قرار دارد. در عین حال، این رویکرد به چین اجازه داد تا بدون ورود به درگیری‌های نظامی، از بحران‌های امنیتی منطقه‌ای نظیر تهدیدات حوثی‌ها و بی‌ثباتی در یمن، برای پیشبرد سیاست‌های خود در منطقه بهره‌برداری کند. به‌طور کلی، چین توانست از توافق برای ایجاد توازن در روابط میان ایران و عربستان بهره‌برد و به‌طور غیرمستقیم از بحران‌های منطقه‌ای برای تقویت جایگاه خود در ساختارهای اقتصادی و امنیتی بین‌المللی استفاده کرد.

نتیجه‌گیری

بررسی نقش چین در توافق مارس ۲۰۲۳ میان جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی نشان می‌دهد که این توافق را باید در چارچوب راهبرد کلان پکن در خاورمیانه تحلیل کرد. چین با تمرکز بر تأمین امنیت انرژی، توسعه پیوندهای تجاری و کاهش ریسک‌های ژئوپلیتیکی، به دنبال ایجاد محیطی باثبات در منطقه بوده است. از این منظر، کاهش تنش میان ایران و عربستان نه تنها یک تحول دوجانبه، بلکه بخشی از تلاش چین برای مدیریت تعادل در محیط پیرامونی خود و تضمین منافع بلندمدت اقتصادی و سیاسی محسوب می‌شود.

در پاسخ به پرسش اصلی تحقیق مبنی بر تأثیر اهداف خاورمیانه‌ای چین بر این توافق، یافته‌ها نشان می‌دهد که این اهداف به‌طور مستقیم بر شکل‌گیری، جهت‌گیری و حتی پایداری نسبی آن اثرگذار بوده‌اند. چین با اتخاذ رویکردی مبتنی بر موازنه‌گری منافع و پرهیز از جانبداری، توانست شرایطی را فراهم کند که در آن دو بازیگر رقیب به سمت گفت‌وگو و احیای روابط حرکت کنند. این کنشگری، که بر دیپلماسی غیرمستقیم و استفاده از اهرم‌های اقتصادی استوار بود، امکان ایجاد حداقلی از اعتماد و کاهش تنش را فراهم ساخت.

همچنین، بهره‌گیری چین از ظرفیت‌های اقتصادی به‌ویژه در حوزه انرژی، سرمایه‌گذاری و تجارت نقش مهمی در تقویت انگیزه‌های طرفین برای دستیابی به توافق ایفا کرد. پیوند خوردن منافع اقتصادی ایران و عربستان با ثبات منطقه‌ای، باعث شد که هر دو کشور به سمت مدیریت

اختلافات و کنترل رقابت حرکت کنند. در این چارچوب، چین نه تنها به عنوان یک میانجی، بلکه به عنوان یک تسهیل گر راهبردی ظاهر شد که با در نظر گرفتن منافع متقاطع طرفین، بستر لازم برای توافق را فراهم کرد.

برآیند این تحلیل‌ها نشان می‌دهد که اهمیت راهبردی ایران و عربستان در سیاست خاورمیانه‌ای چین، عامل کلیدی در شکل‌گیری و تسهیل توافق مارس ۲۰۲۳ بوده است. به بیان دیگر، الگوی موازنه‌گری منافع که چین در قبال این دو کشور دنبال کرده، عملاً به ایفای نقشی تعیین‌کننده در این روند انجامیده است. از این رو، می‌توان نتیجه گرفت که فرضیه اصلی پژوهش، در پر تو شواهد و تحلیل‌های ارائه‌شده، از انسجام و اعتبار لازم برخوردار است و هدف مقاله در تبیین پیوند میان اهداف منطقه‌ای چین و این توافق، تحقق یافته است.

محور تحلیل	توضیح نقش چین	ابزارها و رویکردها	نتایج و پیامدها
جایگاه چین	نقش چین به عنوان قدرت منطقه‌ای و جهانی در فرآیند توافق مارس ۲۰۲۳	سیاست موازنه‌گری، رویکرد غیرمستقیم	افزایش نقش چین در تحولات ژئوپلیتیکی
نقش میانجی‌گری	تسهیل مذاکرات میان ایران و عربستان	دیپلماسی فعال، میانجی‌گری بی‌طرفانه	کاهش تنش میان دو کشور
منافع اقتصادی	حفظ و گسترش روابط اقتصادی با هر دو کشور	تجارت، سرمایه‌گذاری، همکاری انرژی	تضمین امنیت انرژی چین
رویکرد امنیتی	کاهش بی‌ثباتی منطقه‌ای برای حفظ منافع چین	ایجاد همکاری اقتصادی به عنوان ابزار کاهش تنش	ارتقای ثبات نسبی در خاورمیانه
ابزارهای نفوذ	استفاده از ظرفیت‌های اقتصادی و دیپلماتیک	توافقات اقتصادی، مشارکت راهبردی	افزایش نفوذ نرم چین
سیاست خارجی	تأکید بر چندجانبه‌گرایی و توازن منافع	تعامل هم‌زمان با ایران و عربستان	ایجاد تعادل در روابط منطقه‌ای
اهداف بلندمدت	تثبیت جایگاه در خاورمیانه	توسعه روابط سیاسی و اقتصادی	تبدیل شدن به بازیگر کلیدی منطقه
تأثیر بر توافق	ایجاد فضای مناسب برای گفت‌وگو	کاهش اختلافات از مسیر همکاری اقتصادی	دستیابی به توافق ایران-عربستان
راهبرد ژئوپلیتیکی	تقویت موقعیت چین در نظم جهانی	حضور فعال در بحران‌های منطقه‌ای	افزایش قدرت چانه‌زنی جهانی
نتیجه نهایی	ایفای نقش محوری در توافق	موازنه میان منافع طرفین	شکل‌گیری توافق پایدارتر

جدول ۱- ابعاد و کارکردهای نقش چین در توافق ایران و عربستان

Index 1- Dimensions and Functions of China's Role in Iran and Saudi Arabia Agreement

منبع: (نویسندگان، ۱۴۰۴)؛ (Authors. 2024)

English References

1. Al-Tamimi, N. (2022). China–Saudi Arabia relations: A new era of strategic partnership. *Journal of Contemporary China*, 31(134), 41–58. <https://doi.org/10.1080/10670564.2021.1945732>
2. Abbas, Z. (2024). Political and economic conflict between Iran and Saudi Arabia and its impact on South Asia. *Social Prism*, 1(2), 27–41. <https://doi.org/10.69671/f12y8g34>
3. Brookings Institution. (2024). *China’s Energy Security and Middle East Policy: Strategic Calculations in a Volatile Region*. Washington, D.C.: Brookings Institution Press.
4. Cafiero, G. (2024). *China’s Diplomacy and Its Economic Strategy in the Middle East. Regional Stability and Development*.
5. Dazi-Héni, F., Pina, C., & Ramadan-Alban, W. (2023). *The Agreement to Normalize Saudi-Iranian Diplomatic Relations Was Signed in Beijing: Mixed Perspectives*. European Institute for International Law and International Relations. Retrieved from <https://ecfr.eu/publication/east-meets-middle-chinas-blossoming-relationship-with-saudi-arabia-and-the-uae/>
6. Foreign Policy Research Institute (FPRI). (2023). *Iran-Saudi Normalization: A Regional Process with Chinese Characteristics*. Retrieved from <https://www.fpri.org>
7. Lons, C. (2024). *East Meets Middle: China’s Blossoming Relationship with Saudi Arabia and the UAE*. European Council on Foreign Relations. Retrieved from <https://ecfr.eu/publication/east-meets-middle-chinas-blossoming-relationship-with-saudi-arabia-and-the-uae/>
8. MEI Switzerland. (2025). *China’s High-Tech Partnerships in the Middle East: 5G and Smart Cities*. Middle East Institute Switzerland.
9. The Maritime Executive. (2025, November 16). *Blue Sword 2025 shows limits of Sino-Saudi naval cooperation*. <https://maritime-executive.com/article/blue-sword-2025-shows-limits-of-sino-saudi-naval-cooperation>
10. Ministry of Foreign Affairs, People’s Republic of China. (2025). *Joint Press Release of the Third Meeting of the China-Iran-Saudi Arabia Trilateral Joint Committee*. Retrieved from https://www.fmprc.gov.cn/mfa_eng/xw/wjbxw/202512/t20251210_11770309.html
11. Mohammadi Ghalehtaki, A. (2025). Navigating Saudi Arabia’s Foreign Policy: The Interplay of Domestic Dynamics and International Constraints under Mohammed bin Salman. *International Studies Journal (ISJ)*, 22(1), 381-414.
12. Morsy, H. (2019). *Ports and Maritime Logistics in the Middle East: Chinese*

- Investments. *Maritime Policy & Management*, 46(5), 588–603.
13. Raydan, N., & Nadimi, F. (2024). Houthi Shipping Attacks: Patterns and Expectations for 2025. Retrieved from <https://atlasinstitute.org/the-red-sea-shipping-crisis-2024-2025-houthi-attacks-and-global-trade-disruption/>
 14. Fulton, J. (2025, November 18). Unpacking the China file in U.S.-Saudi relations. The Washington Institute for Near East Policy. <https://www.washingtoninstitute.org/policy-analysis/unpacking-china-file-us-saudi-relations>
 15. Reuters. (2025, December 15). China urges Gulf nations to seal free trade agreement. <https://www.reuters.com/world/china/china-saudi-arabia-agree-strengthen-coordination-regional-global-matters-2025-12-15>
 16. Balfour, R., Baroncelli, E., Bomassi, L., Csernaton, R., Goldthau, A., Grevi, G., Hoeffler, C., Jones, E., Nair, P. P., Ülgen, S., & Youngs, R. (2024, November 19). *Geopolitics and economic statecraft in the European Union*. Carnegie Endowment for International Peace. <https://carnegieendowment.org/research/2024/11/geopolitics-and-economic-statecraft-in-the-european-union>
 17. U.S.-China Economic and Security Review Commission (USCC). (2024). China and the Middle East. <https://www.uscc.gov>
 18. Sainz, V. (2025). The Red Sea Shipping Crisis (2024–2025): Houthi Attacks and Global Trade Disruption. Retrieved from <https://atlasinstitute.org/the-red-sea-shipping-crisis-2024-2025-houthi-attacks-and-global-trade-disruption/>
 19. Sari, İ. (2023). The Impact of the Iran-Saudi Arabia Deal on the Middle East: A New Wave of Regional Normalization. Center for Middle Eastern Studies. Retrieved from <https://orsam.org.tr/en/yayinlar/the-impact-of-the-iran-saudi-arabia-deal-on-the-middle-east-a-new-wave-of-regional-normalization/>
 20. Schweller, R. L. (1994). Bandwagoning for Profit: Bringing the Revisionist State Back In. *International Security*, 19(1), 72–107
 21. Scita, E. (2023). Energy Security and Regional Stability in the Middle East. *Global Energy Policy Journal*, 15.
 22. Rose, G. (1998). Neoclassical realism and theories of foreign policy. *World Politics*, 51(1), 144–172. <https://doi.org/10.1017/S0043887100007814>
 23. Hwang, J. (2025). Wang Yi's MENA visit. The China-MENA Newsletter. <https://chinamenanewsletter.substack.com/p/wang-yis-mena-visit>
 24. United States Institute of Peace. (2023, March 16). What you need to know about China's Saudi-Iran deal. <https://www.usip.org/publications/2023/03/what-you-need-know-about-chinas-saudi-iran-deal>

